

رفتن به کافه




 Espen Stranger-Johannessen

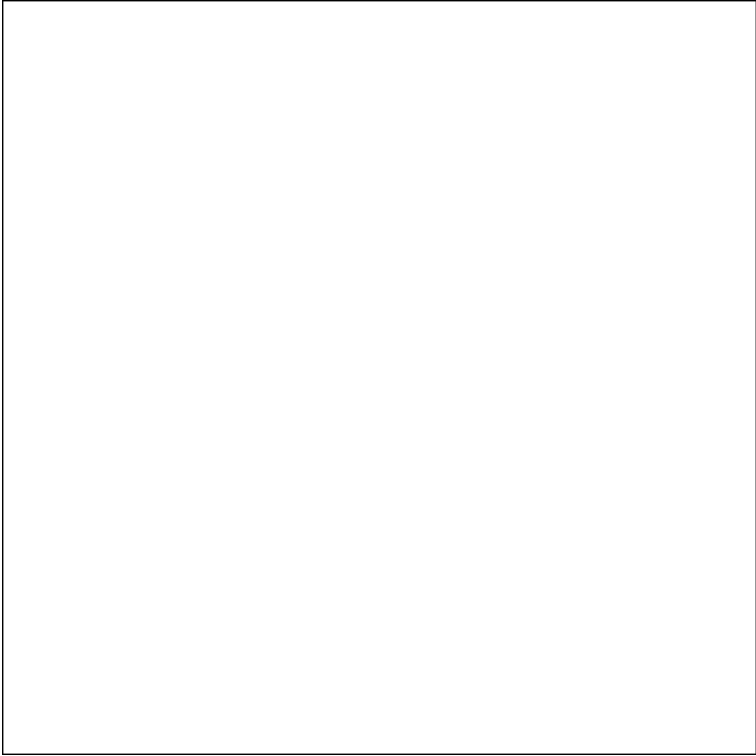
 Aakanee

 Sam Saf

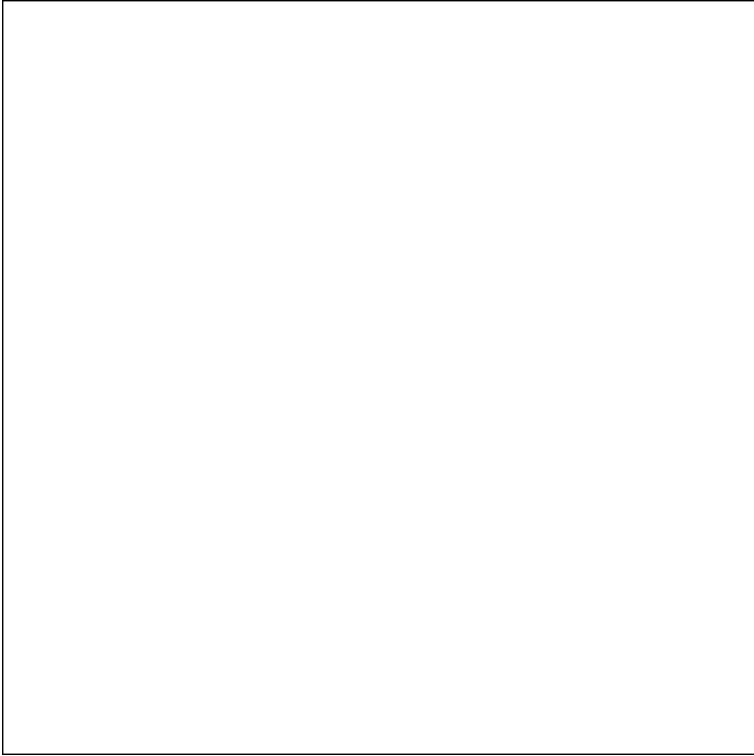
 2

 فارسی fa

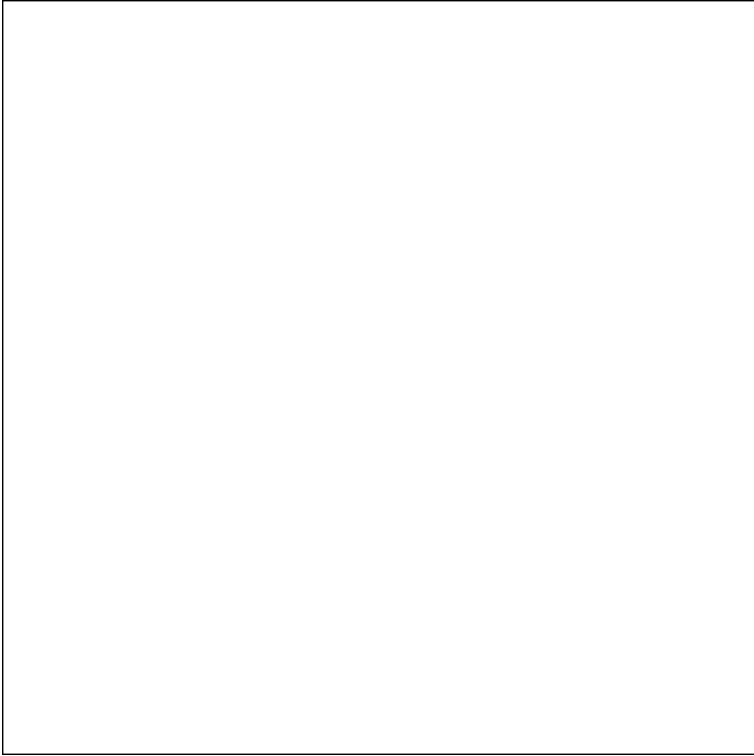
بوران و دخترش میرن قدم بزندن.



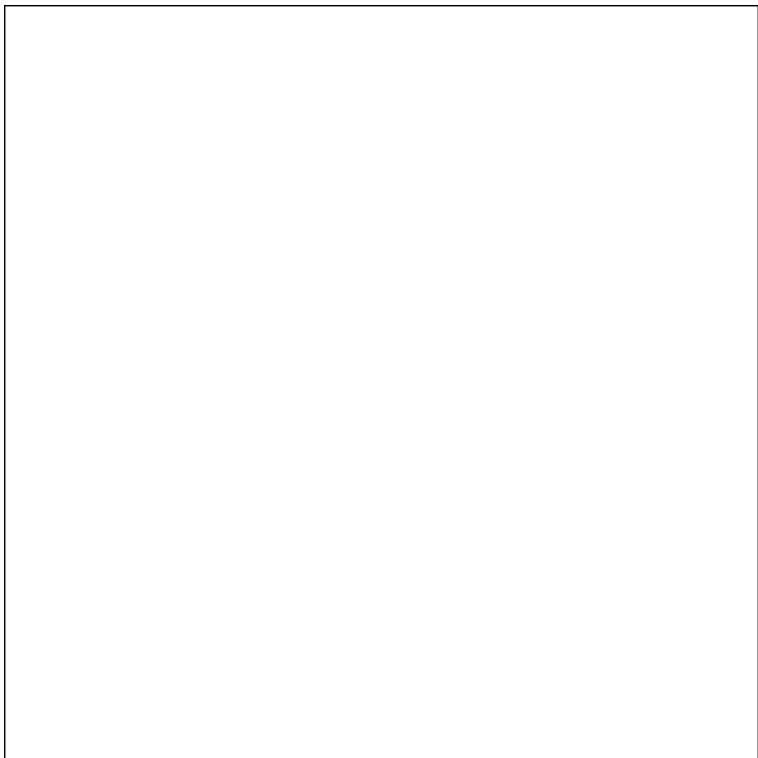
اونچه به يه گفه ميرسن و ميرن داخل.



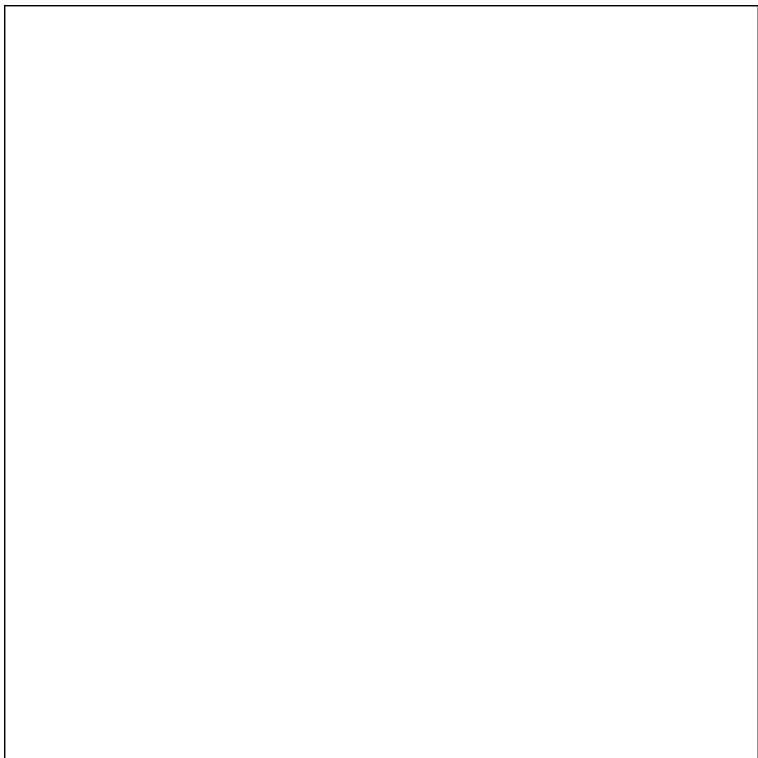
توی کفه یه پیشخدمت اونچ رو به یه میز راهنمایی می کنه.



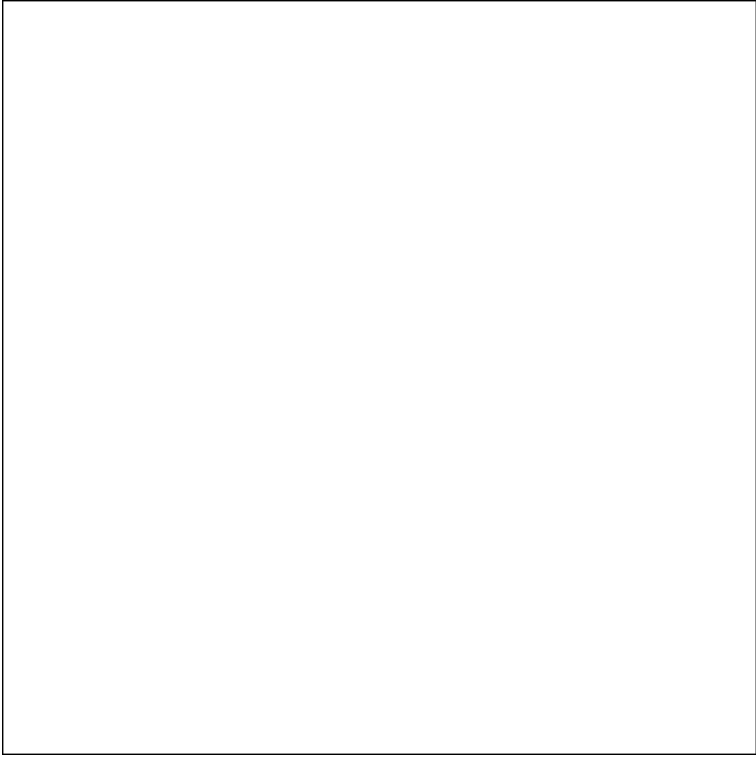
بوران یه قهوه سقرش میده.



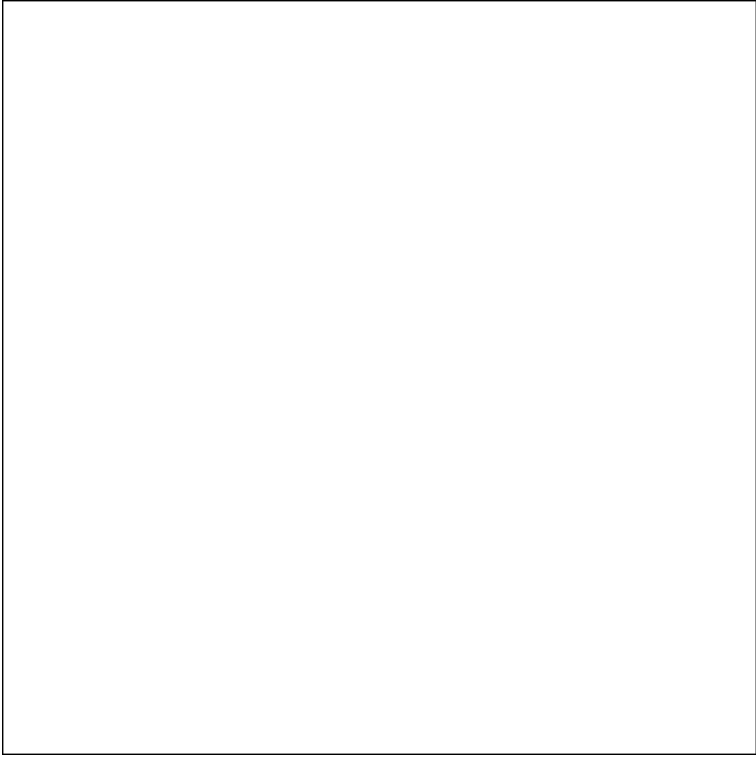
دخترش یه آب گذدار سهرش میده.



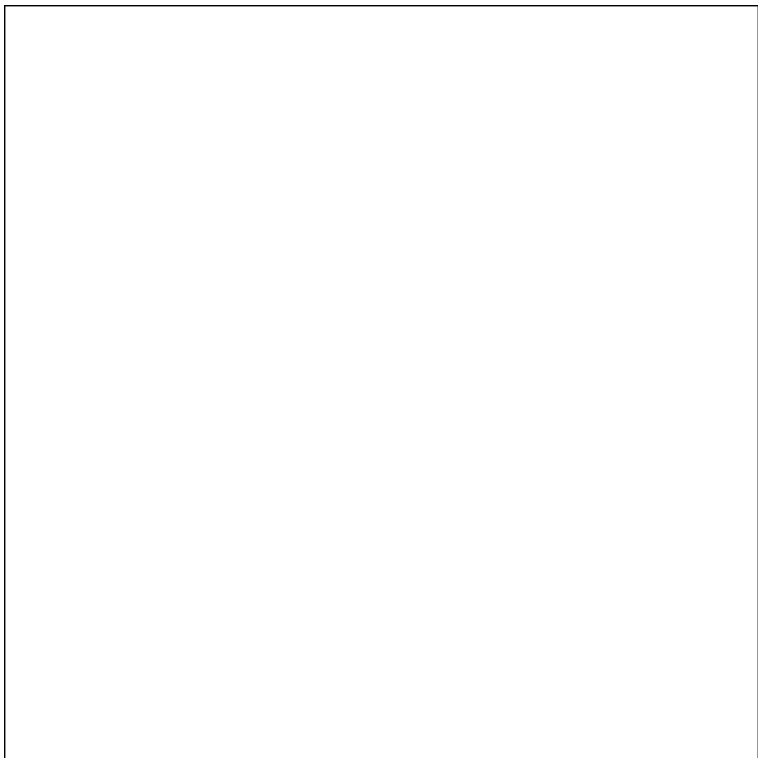
پیشخدمت سهرششون رو مییره.



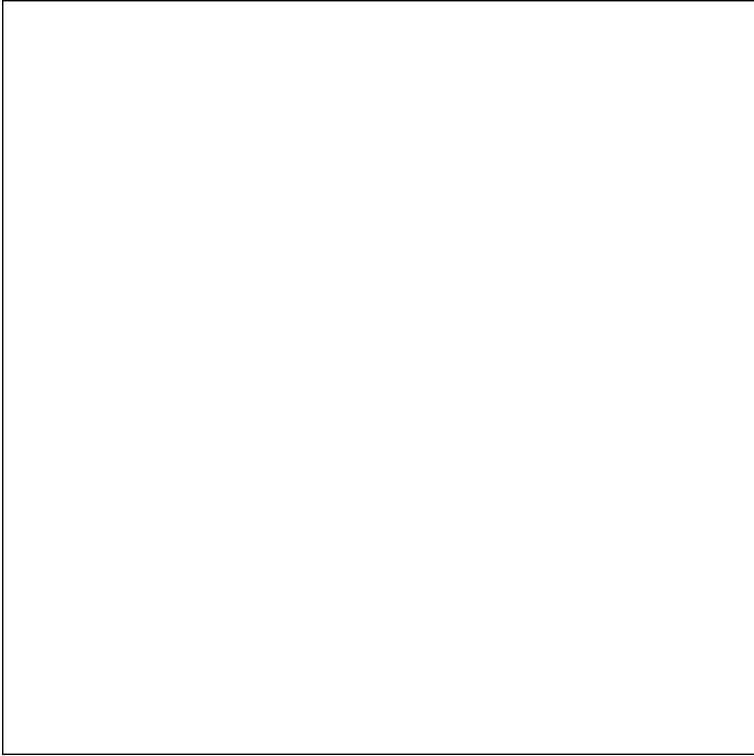
اون، آب گذدار رو توی لیوان می ریزه.



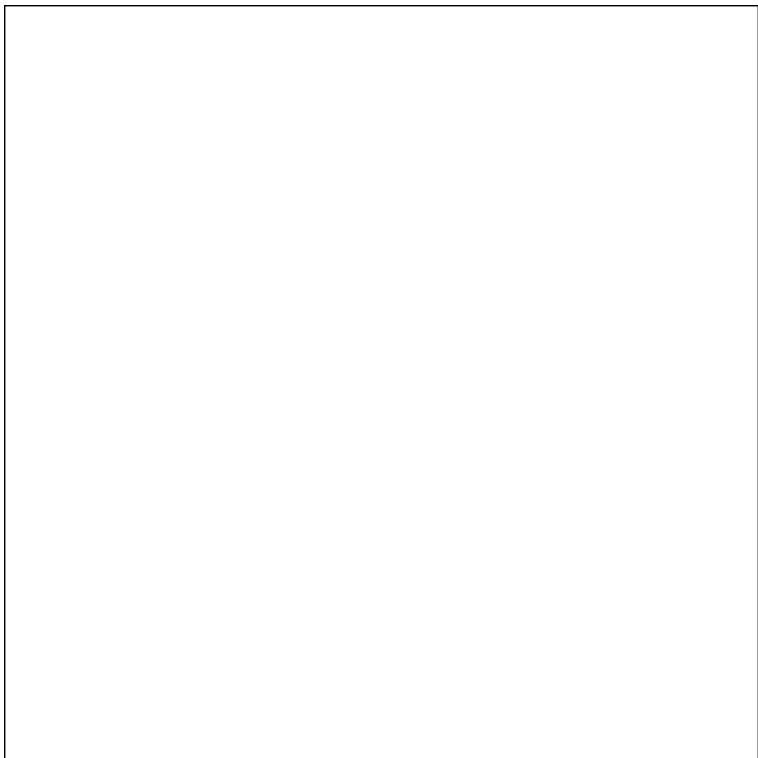
اون آب گذدار رو مینوشه.



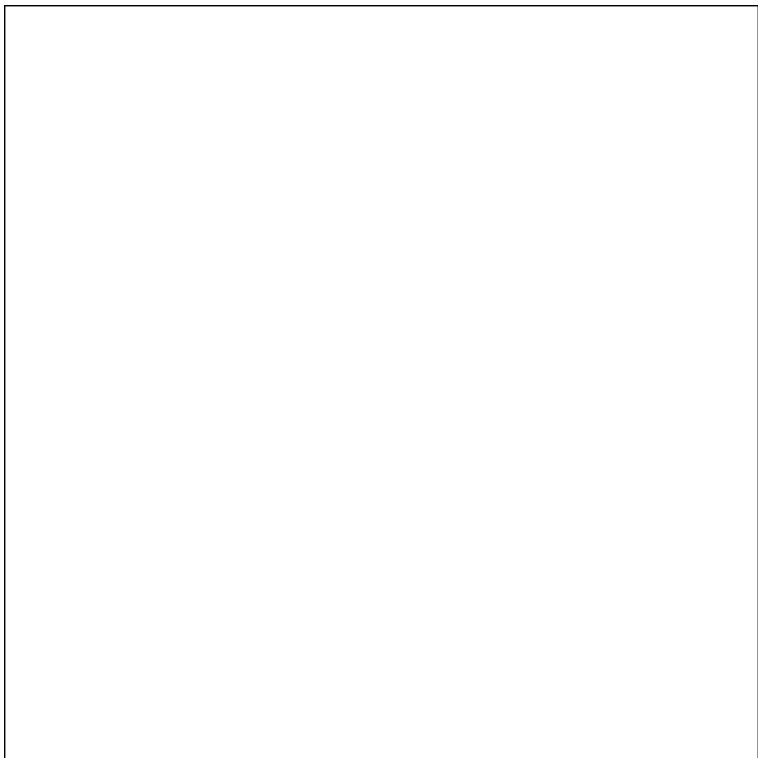
بوران توی قهوه اش شکر می ریزه.



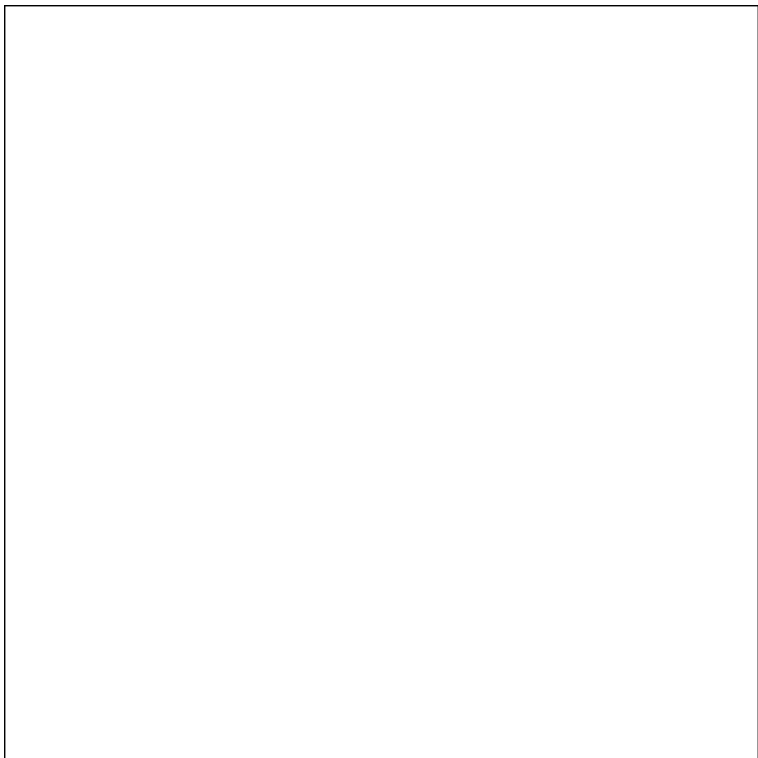
اون قهوه اش رو هم میزنه.



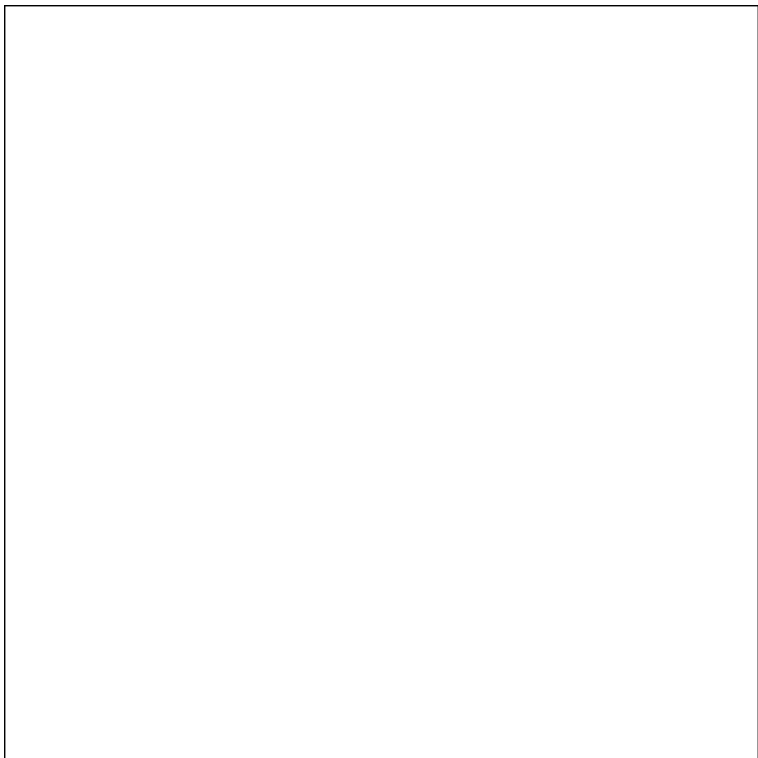
اون قهوه اش رو مینوشه.



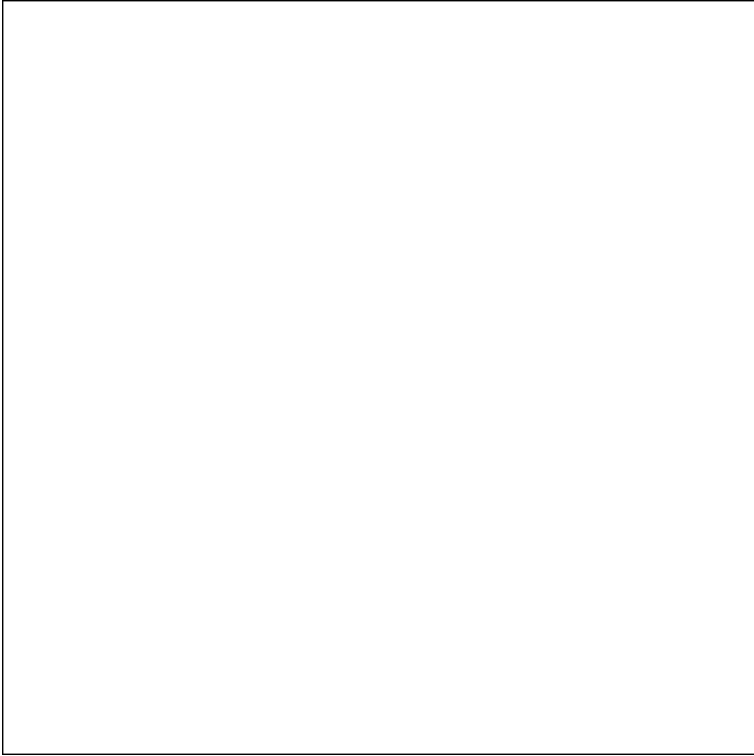
بوران درخواست صورت‌تحساب می‌کنه.



بوران پول صورت حساب رو به پیشخدمت میده.



بوران و دخترش کافه رو ترک میکنن.






LIDA Stories

lidastories.net

رفتن به کافه

 Espen Stranger-Johannessen

 Aakane

 Sam Saf

